

فهرست مطالب

- پیشگفتار ویراستار مجموعه چگونه نحوایم را چگونه باید خواند؟ ۷
- مقدمه ۹
- ۱ تعارف‌های توحالی و حملات اشایی رویارویی لاکان با توطئه‌ی سیا ۱۷
- ۲ سوژه‌ی هم-انفعال با دیگری لاکان یک گردونه‌ی دعا را می‌چرخاند ۳۵
- ۳ ار شه ووآ؟ تا وهم لاکان با چشمان چارچشمی بسته ۵۹
- ۴ دردسر واقع لاکان به‌مثابه بیسده‌ی بیگانه ۸۵
- ۵ آرمان محدود و اترمحدود لاکان به‌مثابه بیسده‌ی کارابلانکا ۱۰۹
- ۶ «پدری که مرده است اما خودش نمی‌داند» لاکان با بونوک باری می‌کند ۱۲۵
- ۷ سوژه‌ی بیراه/ منحرف سیاست لاکان به‌مثابه خواننده‌ی بویری ۱۴۳
- یادداشت‌ها ۱۶۱
- گاه‌شمار ردگی لاکان ۱۶۷
- چند پیشهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۱۷۱

بررگی که در پشت صحنه پنهان است و سربخ عروسک‌ها را به دست دارد؟ اما بسیاری از ویژگی‌های دیگری بزرگ در چپس برداشت ساده‌انگاره‌ای نادیده می‌ماند از نظر لاکان، واقعیت موحودات اسایی نه کمک سه سطح درهم‌تنیده استوار می‌شود سطح نمادین (نمادگان^۱)، سطح خیالی / تصویری (خیالگان^۲)، و سطح واقع^۳ این سه‌گانه را می‌توان از طریق ناری شطریخ به‌ریبایی متمثل کرد قواعد ناری شطریخ در حکم بُعد نمادین آن است از یک دیدگاه صرفاً صوری، تعریف «اسب» چیری بیست مگر طرر حرکت این مهره این سطح آشکارا از سطح خیالی / تصویری، یعنی سطح مربوط به شکل مهره‌ها و نام‌هایشان (شاه، وریر، اسب)، متفاوت است و به‌راحتی می‌توان ناری‌ای را متصور شد که همان قواعد را دارد اما خیالگانش متفاوت است، مثلاً مهره‌ی اسب ممکن است نام «پیام‌رسان» یا «دوبده» یا فلان نام دیگر را بر خود داشته باشد و دست‌آحر، واقع در حکم کل مجموعه‌ی پیچیده‌ی شرایط اتقاقی‌ای است که بر مسیر یک ناری تأثیر می‌گذارد درحده‌ی هوش ناریکان، مداخله‌های غیرمتمطره‌ای که ممکن است حواس یک ناریکن را پرت کند و یا ناری را ناگهان به پایان برساند

دیگری بزرگ در سطح نمادین عمل می‌کند این ساحت نمادین، ناری، از چه تشکیل می‌شود؟ وقتی سخن می‌گوییم (یا گوش می‌دهیم — فرقی نمی‌کند)، هیچ‌وقت فقط نا یک عده آدم دیگر در تعامل بیستیم، فعالیت گفتاری ما متسی است بر پذیرش شکله‌ی پیچیده‌ای از قواعد و پیش‌پنداشت‌ها اولاً، قواعد دستوری‌ای هست که باید کورکورانه و خودجوش آن‌ها را آموخته و بلد ناشم اگر قرار باشد این قواعد را دائماً در دهم حمل کم و از بو بیامورم، از گفتار

آیا این حثاشدن دال را می‌توان مطه‌ری از کل سرشت ربان دانست؟ مطابق نا چپس بگرشی، حاستگاه ربان را، از ناب مثال، می‌توان در برد چلچله‌های دریایی حستحو کرد که در ایام حعت‌حویی خود ماهی‌ای را از مقاری به مقار دیگر رد می‌کند و اگر رفتارشاناسان حق داشته باشد که این را اراری برای فعال‌سازی گروه و معادل نا یک حشس آیبی بداند، پس کاملاً به‌حا خواهد بود که این را هم یک نماد قلمداد کند [۶]

سریال‌های آنکی مکریکی نا چنان صرناهمگ سرسام‌آوری فیلمرداری می‌شوند (هر روز یک قسمت ۲۵ دقیقه‌ای) که هرپیشه‌ها حتی ساریویی در دست ندارند تا نقش خود را پیشاپیش حعت کند، آن‌ها گیرنده‌های ریری در گوششان دارند که به آن‌ها می‌گوید چه کند، و نقششان را نا توجه به شنیده‌هاشان ایفا می‌کند (حالا یک کشیده برن تو گوشش و نگوارت متمرم! بعد نعلش کن!) این طرر کار مبین چیری است که، مطابق نا برداشت عامه، مطور لاکان از «دیگری بزرگ» است ساحت نمادین^۱، یا همان قانون اسایی نابوشته‌ی حامعه، در حکم طبیعت ثانوی هر اسسان سحنگوست در این حاست که افعال من هدایت و نظارت می‌شوند، این‌حا دریایی است که من در آن شسا می‌کم، گرچه نهایتاً نمی‌توانم به عمقش برسم — هرگر نمی‌توانم آن را در برابر خود بشانم و فراچنگ آورم گویی ما اشخاص گویا به ربان، عروسک‌هایی هستیم که کسی به سخن و عمل واداشته است، گویی گفتار و کردار ما را یک عاملیت بی‌نام و فراگیر املا می‌کند آیا این بدان معاست که، از نظر لاکان، ما افراد بشر صرفاً موحوداتی درحده دو هستیم، سایه‌هایی هستیم که هیچ قدرت واقعی از آن ما نیست، که برداشت ما از خودمان به‌عنوان کارگرانی آزاد و خودمختار بوعی توهم حاص کاربران یک ماشین است، توهمی که نمی‌گذارد ما بیسیم اراره‌هایی هستیم در دست دیگری

1 the Symbolic
2 the Imaginary
3 the Real

1 the symbolic order

چگونه
لاکاب
بخواتیم

اسلاوی ژیتک ویراستار و مجموعه: سایمون کریچلی

ترجمه‌ی علی بهروزی



شرعی

مقدمه

بیایم به خودمان هم کمی شستشوی معری بدهیم [۱]

در سال ۲۰۰۰، صدمین سالگرد انتشار کتاب *تعبیر رؤیای فروید* مقارن شد با موج حدیدی از ررحوانی پیرومندانه درباب مرگ روان‌کاوی پیشرفت‌های حدید در علوم معری سب شده است روان‌کاوی، در کنار اقرار بیوشان مدهمی و معسران حواب، در حایی دوس شود که اصالتاً از همان‌جا سر برآورده بود، یعنی در پستوی جستجوهای معاتراشانه به شیوه‌ی حاد و حملی و ماقبل علمی به گفته‌ی تاد دو فرن، [۲] هیچ شخصیتی در تاریخ اندیشه‌ی بشری — شاید برحی اصافه کند به استثنای مارکس — سوده است که این چنین درباب کلیه‌ی مادی کار خود به حطا رفته باشد پس طبعی بود که در سال ۲۰۰۵ اثر بدآواری کتاب *سیاه کمویسم*، که حایات کمویسم را فهرست می‌کند، [۳] دنباله‌ای پیدا کرد به نام کتاب *سیاه روان‌کاوی*، که به فهرست کردن کلیه‌ی اشتباهات بطری و جعلیات بالیی روان‌کاوی می‌پردازد [۴] در این‌جا هم همستگی مارکسیسم و روان‌کاوی را، دست‌کم به شیوه‌ای معی، می‌توان آشکارا مشاهده کرد

این فاتحه‌خوانی‌ها بی‌سی نیست یک قرن پیش، فروید که می‌کوشید

تعارف‌های توحالی و حملات انشایی رویارویی لاکان با توطئه‌ی سیا

آیا ریان، و هم‌س‌طور قانون، ریشه در پیشکش‌های دانائویی^۱ ها دارد، یا در اسم رمزهایی که بی‌معنایی سودمند خود را به آن‌ها می‌بخشد؟ نا توحه به این که نماد به معنای پیمان است و نا توحه به این که نمادها در درحی اول و پیش از هر چیز دال‌های همان پیمانی هستند که [پیشکش‌ها را] مدلول می‌گرداند، پس این پیشکش‌ها از همان آعار [پیش از هر نامی] حکم نماد را دارند، و آنچه این را به‌سادگی نشان می‌دهد این واقعیت است که اشیای ماده‌ی نمادین — طرف‌هایی که قرار بیست پُر شوند، سپر‌هایی آن‌قدر سگین که نمی‌توان بر دوش کشید، دسته‌های گدَم حشکده، بیره‌های فرورفته در رمین — حسه‌ی مصرفی ندارند، و بگردیم از این که همان نفس فراوانی‌شان آن‌ها را راند گردانیده است

^۱ «دانائویی» اصطلاح هومر است برای نامیدن یونانی که بروا را محاصره کردند بسکش آن‌ها اسی بوخالی بود که یونان به کمک آن به بروا رحه کردند و آن را از بس بردند در عصر کلاسیک «پیسکس‌های یونانی» کانه‌ای سد برای لطمی طاهری که در واقع به صرر گرنده‌سان تمام می‌شود، و این ماحود است از شعر و برحیل «Timeo Danaos et dano ferentes» (ر دانائونان و بسکش‌هاشان هراسانم) ا ژ